

جنبش رادیکال طبقه کارگر بستر ساز جنبش زنان

شیوا سبحانی

پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۷

اگرچه مردسالاری سلطه طلب که مبتنی است بر مالکیت خصوصی تقدیس شده، در طول تاریخ قریب به هشت هزارساله خود کوشیده است مقاومت و مبارزات زنان را انکار کند و یا کم رنگ و لوث جلوه دهد، اما واقعیت‌های متضاد و عملکردهای زنان بیانگر شکل دیگری از حضور آنان است. نقش چشمگیر زنان در انقلابات دوره های مختلف انکارناپذیر است اما باید دید خود این انقلابات چرا آنگونه که بایسته است به خواست و مطالبات زنان حتی در چهارچوب مطالبات دموکراتیک بورژوازی پاسخی درخور نداده اند. انقلاب فرانسه، انقلاب اکتبر، انقلاب مشروطه و انقلاب سال ۵۷ ایران دست کم از این منظر قابل بررسی اند.

با وجودیکه انقلاب اکتبر با تصویب قوانینی در سال ۱۹۲۰ حق طلاق، حق سقط جنین، حق کنترل زنان بر بدن خویش، تاسیس مهد کودکها و تا اندازه ای بستر را برای برابری در عرصه ی اجتماع به ارمغان آورده بود اما تمامی این موارد در سال ۱۹۳۶ ملغی گردید. هرچند زنان فعالانه در انقلاب فرانسه و جنبش مشروطه و جنبش تنباکو شرکت جستند اما از شهروندی کامل سیاسی محروم شدند و در نظامنامه ی موسوم به انتخابات مجلس شورای ملی که در سال ۱۳۲۴ صادر شد در ماده ی سوم و پنجم، به طور مشخص نگرش خود را نسبت به زنان ابراز و آنها در شمار قاتلین، دیوانگان، دزدان و بیگانگان از حق رای محروم کرد. در ادامه ی مبارزات، مناسبات مرد سالار با بکارگیری ابزار دولتی نسبت به مطالبات زنان برخوردی دوگانه داشت. از یک سو به سرکوب حرکت‌های اعتراضی زنان، جریانات برابری طلبانه، و ملی گرایی مبادرت می ورزید و از دیگر سو با تقلید از کشورهای اروپایی و خصوصا ترکیه اقدام به کشف حجاب، آموزش زنان و تصویب طرحی موسم به طرح حمایت از خانواده برای غیر قانونی اعلام کردن چند همسری کرد. هرچند آموزش زنان و لغو حجاب و غیرقانونی بودن چند همسری در راستای بهبود بخشی به وضعیت نامناسب زنان بود، اما اینکه چه کسانی و برای نیل به چه اهدافی، در کلیه ی این موارد منشا اثر بودند جای تامل دارد.

فرهنگ پدر و مردسالار که ماهیتا طبقاتی است در مدرن ترین و خالص ترین شکل خود یعنی سرمایه داری، در تمامی دگرگونیهای اجتماعی گذشته و حال هم، عرصه را بر به وجود آمدن استقلال زنان و هویت یابی مبارزاتی آنها تنگ کرده است. در واقع اشکال مقاومت ها در زیر سلطه ی جوامع مذکر آنطور که باید نتوانستند تابعیت خود را تغییر دهند. نفوذ بی امان فرهنگ مردسالاری در مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و مشخصا روانی جوامع، کار را برای سرکوب و انحراف مبارزات زنان آسانتر کرده است و به همین دلیل است که جنبش زنان در تمامی کشورها به عنوان مثال قابل مقایسه با جنبش کارگری نیست.

تلاش برای رفع تبعیض و رسیدن به مطالبات انسانی برای زنان باعث به وجود آمدن نظریات انحرافی جریان فمینیستی رادیکالی شد که ریشه ی فرودستی و کهنتری زنان را صرفا در تقابل با مردان و مسائل بیولوژیکی و تولید

مثل میدانست. در کنار این نظریات نهادهای قدرت مدار ارتجاعی کوشیدند با تقدس گرایی و مانور بر نقش مادری، روند مبارزاتی زنان را کانالیزه کنند. سرمایه داری در تمامی این موارد با دقتی فوق العاده و با کمال میل به تقویت چنین نگرشهایی دامن زد و همزمان با به کارگیری اخلاقیات بورژوازی شکلی گسترده ترو در عین حال پنهان تر سرکوب را به دست گرفته و توانسته با کمترین هزینه های مالی به حفظ موقعیت فرودست زنان نائل شود.

اقتصاد نابرابر، فرهنگ نابرابر خود را می آفریند و دیگر برساخته های جوامع بشری را. حتی مبارزات تبعیض ستیزانه و حق طلبانه ی مردمی نیز از گزند چنین سازوکارهایی در امان نماندند. می توان در نوشته های مبارزاتی زنان برابری خواه هم در اعتراض به اشکال سلسله مراتبی و مردسالار ردی از نارضایتی را پی گرفت.

سرمایه داری با در اختیار داشتن منابع عظیم مالی و ابزارهای تحلیلی و آماری و قطبی کردن علوم به ویژه علوم انسانی و تکنولوژی می کوشد تسلطی همه جانبه بر حرکتهای راستین کارگری و در بطن آن زنان داشته باشد. در واقع آنچه سرمایه داری در حفظ آن کوشیده است جدا کردن مبارزات زنان از مبارزات کارگران بوده، بعضا هم توانسته است از مسائل طرح شده در میان خود زنان نیز بهره بجوید: ذات گرایی، بی توجهی به نژادپرستی، تاکید بر تفاوت زنان با مردان، و مسائل بیولوژیکی به ابزارهایی برای پراکندگی زنان بدل گشت و راه را برای حمله ی انتقام جویانه ی سرمایه داری مردسالار باز کرد. طرح حمایت از خانواده برای قانونی کردن چند همسری در ایران و قانونی کردن طرح چند همسری در عراق، ذاتا با حملاتی که در سالهای ۱۹۵۰ از طریق تبلیغات و فیلم های روانکاوی همه فهم شده برای از ارزش انداختن تک و تایی زنان صورت گرفت یکی است. سرمایه داری مردسالار هر زمان که توانسته از حضور زنان استفاده کرده و در ادامه و با عبور از بحران آنها را پس رانده است. اصل موضوع هم همین است: سرمایه داری مردسالار است و فرصت طلب، که با صرف هزینه هایی گزاف اقدام به تاسیس مراکزی کرده است که هم برای منحرف کردن مبارزات کارگران فعال است و هم به بیراه بردن جنبشهای زنان. مراکزی چون سولیداری سنتر توانسته است در ایران هم خودی نشان دهد. بدون شک زنان در ایران پس از جنبش مشروطه به شکلی گسترده تر و مشخصتر وارد عرصه های اجتماعی و مبارزاتی شدند. اما مهمترین مسئله عدم سازمان یابی و پراکندگی این مقاومت ها و مبارزات است که اتفاقا تحت تاثیر تبلیغات مراکز یاد شده نیز قرار گرفته اند. کمپین یک میلیون امضا از بطن خواست و مطالبات زنان ایران برنخواستنه بلکه ره آورد زنان فمنیست بورژوازی است که غیر از این نمی توانند باشند و باید هم در پیستهای اسکی به جمع کردن امضا اقدام نمایند.

در این شرایط است که رسالت الزامات تاریخی طبقه ی کارگر و جریانات چپ و سوسیالیستی ضروری می نماید. اگر زنان فمنیست رادیکال داعیه ی تعریف مفاهیم، مناسبات و ارزشهای زنان را بری از حضور مردان و توسط خود زنان را دارند، طبقه ی کارگر مدعی تعریف دوباره ی مفاهیم، مناسبات و ارزشهای انسانی است. این طبقه ی کارگر برابر خواه و تبعیض ستیز است که باید ضمن بستر سازی برای همسوئی و در عین حال استقلال زنان برای رهایی، به پاکسازی اشکال تبعیض جنسی و اقتدارطلبی مردسالاری نیز اقدام نماید و این اصل را نهادینه نماید که آزادی بدون آزاد سازی ممکن نیست. مبارزات طبقه ی کارگر نمی تواند متأثر از ارزش گذاریها و اخلاقیات پوسیده بورژوازی باشد که درخصوصی ترین مسائل هم مبتنی بر مرد سالاری و سلطه طلبی جنسی است. مبارزه باید آزادی بخش باشد و انجام این وظیفه تنها از طبقه ی زاینده و زنده ی کارگر برمی آید.